

علمی

## تاثیر متغیر سیاسی در رابطه میان حق‌الضرب و نابرابری درآمدی کشورهای منتخب (OECD و D8)<sup>۱</sup>

وحید تقی‌نژاد عمران\*، زهرا میلا علمی\*\*، مبین رمضان‌پور<sup>+</sup>

DOI: 10.30495/ECO.2022.1954261.2637

|  |  |
|--|--|
| <p><b>چکیده</b></p> <p>هدف اصلی مقاله آزمون این فرضیه است که آیا بهبود سنجه سیاسی حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی دولت می‌تواند با کاستن اتکای دولت‌ها به درآمد حق‌الضرب و اتکای بیشتر به مالیات، توزیع درآمد را بهتر سازد. بدین‌منظور، از روش حداقل مربعات کاملاً اصلاح‌شده برپایه داده‌های کشورهای منتخب سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) و نیز گروه اقتصادی متشکل از هشت کشور اسلامی در حال توسعه (D8) سال‌های ۲۰۰۸ - ۲۰۱۸ به‌کار گرفته شد. یافته‌ها نشان داد متغیر سیاسی حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی با کاستن اندازه اتکای دولت به درآمد حق‌الضرب می‌تواند زمینه بهبودی توزیع درآمد در این کشورها را فراهم کند. همچنین، رشد درآمد به بهبود سنجه برابری درآمدی می‌انجامد؛ یعنی، میان دو هدف رشد اقتصادی و توزیع درآمد هیچ رابطه جایگزینی مشاهده نشد. براساس یافته‌ها، با بهبود سنجه سیاسی حق اظهارنظر مردم و پاسخ‌گویی دولت و نیز تقویت رشد اقتصادی می‌توان برای بهبودی توزیع درآمد گام‌های موثری برداشت.</p> | <p><b>تاریخ دریافت:</b><br/>۱۴۰۰/۱۲/۱۵</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b><br/>۱۴۰۱/۰۹/۱۳</p> <p><b>طبقه‌بندی JEL:</b><br/>C23, D63, E31, O50</p> <p><b>واژگان کلیدی:</b><br/>مالیات تورمی، متغیر سیاسی، نابرابری درآمدی.</p> |
|--|--|

<sup>۱</sup> مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مبین رمضان‌پور به راهنمایی دکتر وحید تقی‌نژاد عمران و مشاوره دکتر زهرا میلا علمی در دانشگاه مازندران است.

\*دانشیار، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)، پست الکترونیکی: [omran@umz.ac.ir](mailto:omran@umz.ac.ir)

\*\*استاد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، پست الکترونیکی: [zelmia@yahoo.com](mailto:zelmia@yahoo.com)

<sup>+</sup>دانشجوی کارشناسی‌ارشد، گروه اقتصاد نظری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، پست الکترونیکی:

[mobin1996.mj@gmail.com](mailto:mobin1996.mj@gmail.com)

## ۱. مقدمه

«نابرابری درآمدی»<sup>۱</sup> اثرات رفاهی بزرگی برای جامعه به همراه دارد. مالیات نه تنها درآمد دولت برای پوشش هزینه‌های عمومی است؛ بلکه ابزاری کارآمد دولت برای سامان‌دهی ناترازی‌های اقتصادی و بهبودی در توزیع درآمد است. افزایش بی‌قاعده هزینه‌های دولت از یک سو و فراهم نبودن زمینه افزایش مالیات متناسب با افزایش هزینه‌ها به دلیل رکود فعالیت‌های اقتصادی یا ملاحظات سیاسی از سوی دیگر، موجب می‌شود دولت‌ها به درآمد آسان‌تر «حقا-لضرب»<sup>۲</sup> روی آورند که نتیجه این رویه، افزایش حجم پول، تورم و تحمیل مالیات تورمی بر مردم است. اجرای سیاست حق‌الضرب به جای ابزار مالیات موجب وارد شدن آسیب‌های جدی اقتصادی و اجتماعی می‌شود. افزایش فقر و نابرابری در توزیع درآمد از جمله این آسیب‌هاست. بهبودی ساختارهای مالیاتی باعث اتکای کمتر به درآمد حق‌الضرب می‌شود.

بر اساس مطالعات، «مولفه‌های سیاسی»<sup>۳</sup> نقش پررنگی بر متغیرهای اقتصادی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه مانند ایران دارد. حق‌الضرب یکی از منابعی است که از سوی دولت برای تامین مالی هزینه‌های خود مورد استفاده قرار می‌گیرد. از دیدگاه نظری، استقلال بیشتر بانک مرکزی به معنای اتکای کمتر دولت به حق‌الضرب است؛ زیرا هرگونه تصمیم‌گیری در زمینه افزایش درآمد ناشی از حق‌الضرب توسط بانک مرکزی صورت می‌گیرد (احمد جعفری صمیمی، ۱۳۸۰).

باتینی و لاکسون<sup>۴</sup> (۲۰۰۶) در پژوهش خود دریافته‌اند که اقدام شفاف برای کاهش تورم و نظام هدف‌گذاری تورمی توسط مقامات پولی موجب بهره‌برداری محدود و تعدیل یافته از درآمد حق‌الضرب - که یکی از منابع اصلی درآمد عمومی کشورهای در حال توسعه است - می‌شود.

با بهبود سنجه‌های سیاسی که هم حق اظهار نظر شهروندان و هم اندازه پاسخ‌گویی دولت و افق برنامه‌ریزی را افزایش می‌دهد، دولت، دیگر توان و انگیزه کمتری در به کار بستن درآمد حق‌الضرب برای تامین مالی مخارج خود داشته و به ناچار، بیشتر به انضباط مالی و نیز اتکای به درآمد مالیاتی روی می‌آورد؛ از این رو، سهم درآمد حق‌الضرب در ساختار درآمدی دولت کاهش یافته و سهم درآمد مالیات به عنوان ابزاری موثر برای تصحیح نابرابری درآمدی در ساختار درآمدی دولت بالا می‌رود. پس، انتظار می‌رود که متغیر سیاسی حق اظهار نظر شهروندان و پاسخ‌گویی دولت بر ساختار درآمدی دولت با کاستن سهم درآمد حق‌الضرب یا افزایش سهم درآمد مالیاتی، اثر گذاشته و از این راه، توزیع درآمد را بهبود دهد.

هدف این مقاله، بررسی و آزمون این فرضیه است که سنجه سیاسی حق اظهار نظر شهروندان و پاسخ‌گویی دولت بر رابطه میان اتکای به حق‌الضرب و نابرابری درآمدی چه اثری دارد؛ در این راستا، از داده‌های کشورهای منتخب OECD و D8 برای بازه زمانی ۲۰۰۸ - ۲۰۱۸ استفاده می‌شود.

<sup>1</sup> Income Inequality

نابرابری درآمدی نحوه توزیع نابرابر درآمد در سراسر یک جمعیت است. هرچه توزیع برابر کمتر باشد، نابرابری درآمدی بیشتر است.

<sup>2</sup> Seigniorage

<sup>3</sup> The Political Components

<sup>4</sup> Batini & Lakson

برای دستیابی به هدف، مقاله در پنج بخش سازماندهی می‌شود: در ادامه پس از مقدمه، در بخش دوم، ادبیات پژوهش مرور می‌شود؛ در بخش سوم، روش پژوهش بیان می‌شود و بخش چهارم و پنجم به یافته‌ها و نتیجه‌گیری و پیشنهادها اختصاص می‌یابد.

## ۲. مروری بر ادبیات پژوهش

### - مبانی نظری

کشورها برای تامین مالی هزینه‌های عمومی سازگار با قانون بودجه ناگزیر به گرفتن مالیات هستند. مالیات و سیاست‌های مالیاتی افزون‌بر تامین درآمدهای موردنیاز برای پوشش هزینه‌های دولت، ابزار سیاستی کارآمدی در کنار دیگر ابزارهای دولت برای تنظیم‌گری تولید، مصرف و نیز بهبودی توزیع درآمد است؛ از این‌رو، نقشی برجسته در روند توسعه و رفاه اقتصادی دارد.

حق‌الضرب درآمد دولت از راه خلق پول است که می‌تواند برای تامین مالی بخشی از هزینه‌های دولت به‌جای گذاردن مالیات به‌کار آید؛ از این‌رو، یک نوع مالیات تلقی می‌شود. هنگامی‌که دولت کسری بودجه‌اش را با خلق پول تامین مالی می‌کند، مردم به موجودی اسمی خود برای حفظ ارزش واقعی موجودی‌های پولی می‌افزایند؛ از این‌رو، گفته می‌شود دولت از راه مالیات تورمی (حق‌الضرب) تامین مالی کرده است. آنچه دولت از خلق پول دارد، مالیات تورمی نبوده، بلکه حق‌الضرب است؛ ولی این دو مفهوم ارتباط نزدیکی باهم دارند؛ به‌این‌گونه که در زمان برابری نرخ تورم با نرخ رشد پول، این دو، باهم ادغام‌شده و یکی می‌شوند و مالیات تورمی بدرستی برابر با حق‌الضرب است.

حق‌الضرب درآمدی است که دولت از چاپ پول دارد. اگر با بودن رشد اقتصادی، بخشی از پول چاپ شده بدون ایجاد تورم با رشد اقتصادی جذب می‌شود؛ بنابراین، بدون آنکه تورم افزایش یابد، دولت درآمدی برای خود فراهم ساخته است. آن مقدار پولی که جذب رشد اقتصادی نشده و بیش از رشد تولید است تورم پدید می‌آورد که همچون مالیات، به دارندگان پول تحمیل می‌شود (رحمانی، فلاحی، رضایی و سبزو، ۱۳۹۰).

حق‌الضرب شامل دو بخش است: بخش اول شامل درآمدی است که بدون ایجاد تورم به‌دست آورده است و بخش دوم، مالیات تورمی یا درآمدی است که دولت با ایجاد تورم از چاپ پول به‌دست آورده است. «مالیات تورمی»<sup>۱</sup> رابطه تنگاتنگی با مفهوم حق‌الضرب دارد. حق‌الضرب توانایی دولت در افزایش درآمد است که به‌دلیل قدرت انحصاری آن ایجادشده است. این توانایی وقتی کاهش می‌یابد که نقدینگی داخلی با پول‌های دیگر وارد رقابت شود. برای مثال، هنگامی‌که تورم در یک کشور بسیار بالا می‌رود، مردم سایر پول‌ها را جایگزین پول داخلی می‌کنند. این کار، توان دولت در داشتن درآمد از راه حق‌الضرب و یا تورم را کاهش می‌دهد.

فلپس<sup>۲</sup> (۱۹۷۳)، بران<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) و پالی‌ووس و یپ<sup>۴</sup> (۱۹۹۵) بدون لحاظ کردن اثر جانبی تولید، در فضای تحلیل رمزی<sup>۵</sup> (۱۹۲۷) اظهار می‌کنند که مالیات تورمی مثبت نسبت به مالیات بر درآمد، به رفاه بالاتری می‌انجامد؛ زیرا

<sup>1</sup> Inflation Tax

<sup>2</sup> Phelps

<sup>3</sup> Braun

<sup>4</sup> Palivos & Yip

<sup>5</sup> Ramsey



مالیات تورمی جایگزین مالیات‌های انحرافی مانند مالیات بر درآمد می‌شود. پس، در این فضا امکان بهره‌برداری از مالیات تورمی به جای دیگر مالیات‌های انحرافی برای پوشش هزینه‌های دولت برقرار است (حسینی غفار، بخشی دستجردی، صامتی و شجری، ۱۳۹۷).

در پاسخ به این پرسش که «دولت چه اندازه می‌تواند از راه چاپ اسکناس درآمد داشته باشد» بر این باورند که اندازه آن در کشورها توسعه یافته اندک است؛ زیرا پایه پولی آنها نسبت به اندازه اقتصادشان کوچک است. برای مثال، در کانادا پایه پولی چهار درصد GDP است؛ بنابراین، دولت با تورم ۱۰ درصدی، تنها می‌تواند حدود ۰/۰۴ درصد GDP درآمد حق‌الضرب داشته باشد (بیندر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹).

نابرابری افراد یک اقتصاد در فرصت دست‌یابی به منابع اقتصادی به نابرابری در حقوق و دستمزد، پس‌انداز، ثروت و در نهایت، رفاه میان آنها می‌انجامد. همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست‌گذاران توزیع عادلانه این فرصت‌ها میان افراد است؛ زیرا تداوم این نابرابری‌ها می‌تواند پیامدهای ناگواری را نه تنها برای برنامه‌های توسعه، بلکه برای ثبات سیاسی کشور نیز در پی داشته باشد. سازوکار مالیات یکی از ابزارهایی است که دولت‌ها برای توزیع عادلانه‌تر ثروت در جوامع گوناگون به کار می‌بندند.

یکی از ویژگی‌های مالیات تورمی، بی‌تناسبی و ناهم‌گونی در تغییرات قیمت‌ها و درآمدهاست؛ اینکه قیمت برخی کالاها و خدمات و درآمد برخی از طبقه‌های اجتماعی، با سرعتی بیشتر از دیگر طبقه‌ها افزایش می‌یابد. این بی‌تناسبی در افزایش و کاهش قیمت‌ها و درآمدها موجب می‌شود، ثروت و درآمد واقعی برخی از گروه‌ها به ضرر گروه‌های دیگر بهبود یابد. پس، فشار این توزیع ناعادلانه بیشتر بر دوش صاحبان درآمد ثابت و نیمه ثابت مانند کارمندان است. اگرچه، تورم به همه گروه‌ها و طبقه‌ها آسیب می‌رساند، طبقه ثروتمند که امکان تبدیل پول به ملک، مسکن، طلا و دیگر دارایی‌های ایمن از تورم را دارد، از زیان ناشی از کاهش ارزش پول تا اندازه‌ای در امان است؛ درحالی‌که طبقه‌های پایین درآمدی که پول چندانی برای خرید ملک، طلا و دارایی‌های ایمن از تورم ندارد و بیشتر درآمد خود را صرف کالای ضروری و مصرفی می‌کند، بیشتر آسیب می‌بیند. پس، مالیات تورمی به توزیع ناعادلانه درآمدها و افزایش شکاف طبقاتی می‌انجامد (قلیچ، ۱۳۸۹).

«تورم» یکی از عوامل مهم اثرگذار بر نابرابری درآمدی است؛ ولی نوع اثرگذاری آن بر نابرابری درآمدی از دیدگاه نظری روشن نیست. گروهی از اقتصاددانان بر این باورند که تورم ملایم اثر مثبتی بر توزیع درآمد دارد؛ این گونه که با افزایش نرخ تورم، ارزش واقعی بدهی‌های اسمی کاهش می‌یابد؛ این امر، توزیع درآمد را به سود بدهکاران تغییر می‌دهد؛ چون طبقه‌های کم‌درآمد بیشتر بدهکارند تورم از نابرابری درآمدی می‌کاهد.

برپایه تحلیل منحنی فیلیس، میان تورم و نابرابری، رابطه معکوس برقرار است؛ بدین‌نحوکه در سطح‌های بالای تورم، اندازه بیکاری پایین است. از آنجا که «بیکاری» یکی از مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بر سطح درآمد در جامعه است، با بالا رفتن نرخ تورم و در پی آن، کاهش بیکاری، وضعیت توزیع درآمدی در جامعه بهبود می‌یابد (نظری و مظاهری، ۱۳۹۰).

<sup>1</sup> Karola Binder

اندیشمندان سیاسی و اقتصادی بر این باورند که «حکمرانی خوب»<sup>۱</sup> در توسعه اقتصادی و سیاسی کشورها نقش کلیدی دارد. حکمرانی خوب با کارکرد بهتر نهادها و بهبود فرایندها در راستای تامین نیازهای جامعه همراه با بهره‌برداری بهینه از منابع در دسترس نمایان می‌شود. وجود نظام اداری کارآمد در جوامع به عملکرد بهتر ارکان حکومت و افزایش کارایی دولت می‌انجامد. دستگاه‌های اداری کارآمد در تحقق عدالت اجتماعی، پاسخ‌گویی به نیاز مردم، تضمین امکان دسترسی همه مردم به آموزش، بهداشت و درمان و نیز فراهم‌سازی زمینه دست‌یابی به سرمایه‌های تولیدی و رشد و توسعه مردم‌مدار و پایدار توانا خواهند بود. حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، یکی از مولفه‌های برجسته حکمرانی خوب در طیف سنج‌های سیاسی و حاکمیتی به‌شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که بانک جهانی نیز از آن به‌عنوان شاخصی مهم یاد می‌کند. این متغیر که بر پایه منابع گوناگون ساخته می‌شود، بازتاب‌دهنده شفافیت، پاسخ‌گویی، نقش کلیدی فرایند انتخاباتی و نیز آزادی‌های مدنی است.

کوکرمن، ادواردز و تابلینی<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) در مطالعه‌ای استدلال می‌کنند که بی‌ثباتی سیاسی به سطح‌های بالاتری از حق‌الضرب می‌انجامد. آنها با شواهد تجربی از مدل نظری پیشنهادی خود دفاع کرده‌اند. آنها دریافته‌اند سطح حق‌الضرب به ناکارآمدی جمع‌آوری مالیات بستگی دارد. در این مدل، بی‌ثباتی سیاسی به احتمال برونزای کنار رفتن دولت از قدرت مرتبط است. دولت‌ها در کشورهای بی‌ثبات‌تر ممکن است، آگاهانه، نظام مالیاتی را ناکارآمد نگه‌دارند تا دولت‌های آینده را در تنگنا قرار دهند؛ از این رو، سهم بالایی از درآمدشان از حق‌الضرب است. در این مدل، دولت به دنبال قدرت بیشتر بر منافع جاری (به جای منافع بلندمدت‌تر) است؛ زیرا این احتمال وجود دارد که منافع بلندمدت‌تر به‌طور کامل به او نرسد. به افق برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و ندیدن منافع بلندمدت‌تر در جامعه «رفتار نزدیک‌بینی دولت»<sup>۳</sup> گفته می‌شود. نظر اصلی<sup>۴</sup> کوکرمن، ادواردز و تابلینی (۱۹۸۹) این است که افزایش بی‌ثباتی سیاسی به افزایش رفتار نزدیک‌بینی دولت می‌انجامد که این امر به سهم خود، حق‌الضرب و بی‌ثباتی سیاست پولی بیشتری را به همراه دارد.

با توجه به پیوند میان اقتصاد و سیاست اقتصاددانان برای تبیین بهتر برخی پدیده‌های اقتصادی متغیرهای سیاسی را در مدل وارد کردند. بوهن<sup>۵</sup> (۲۰۱۹) بر پایه مدل نظری دو دوره‌ای از اقتصاد سیاسی مالیه عمومی رابطه میان تامین مالی با حق‌الضرب و تامین مالی با بدهی را در شرایط بی‌ثباتی سیاسی بررسی کرده است. در این مدل، بی‌ثباتی سیاسی برونزا به دوشکل قطبی‌شدن سیاسی یا ناطمینانی درباره دولت آتی است. افزایش قطبی‌شدن به این معناست که انتخاب‌های سیاستی دولت دیگری که در دوره دوم برسرکار می‌آید، نتایج نامطلوب‌تری به بار خواهد آورد. شانس بالاتر تغییر دولت به این معناست که اجرای انتخاب‌های سیاستی مطلوب دولت جاری، در آینده، بسیار دور از انتظار است. در هر دو حالت، دولت بیشتر گرایش دارد که حال را نسبت به آینده، نامطمئن و یا نامطلوب ارزش‌دواری نماید که این امر، به پدیده‌ای می‌انجامد که در بستر ادبیات اقتصاد سیاسی به «دولت نزدیک‌بین» مشهور است. با افزایش بی‌ثباتی سیاسی الزام بازپرداخت بدهی‌های آینده کم‌اهمیت شده و از این رو، دولت بدهی افزون‌تر را ترجیح داده و برخلاف نظریه کوکرمن و همکاران (۱۹۹۲) این نکته به کاهش حق‌الضرب می‌انجامد؛ زیرا به دلیل برآورد کمتر از واقعیت هزینه‌های بدهی، تامین مالی از راه بدهی در مقایسه با حق‌الضرب، از منظر دولت نزدیک‌بین، بسیار جذاب‌تر است.

<sup>1</sup> Good Governance

<sup>2</sup> Cukierman, Edwards & Tabellini

<sup>3</sup> Myopic Behavior of The Government (Policy Myopia)

<sup>4</sup> Idea

<sup>5</sup> Bohn



در سال‌های اخیر، دموکراسی بیش از گذشته مورد بحث پژوهشگران بوده است. یکی از محورهای اصلی این مباحثات، رابطه چگونگی توزیع درآمد و روند دموکراسی است. دموکراسی را می‌توان شکلی از حکومت دانست که ویژگی متمایزکننده آن، اعلان رسمی «اصل پیروی اقلیت از اکثریت» و «به رسمیت شناختن آزادی و حقوق برابر همه انسان‌ها» است. دموکراسی، شکلی از حکومت است در آن، افراد عاقلانه و بدون خشونت، حاکمان و اداره‌کنندگان جامعه را انتخاب کرده یا کنار می‌گذارند تا به خواسته‌های خود برسند (حریری اکبری، ۱۳۸۰).

آلسینا و پروتی<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) نشان دادند که در کشورهایی که از نظر سیاسی، بی‌ثبات‌تر هستند، نابرابری بیشتری نیز وجود دارد. جاستمن و گرداستین<sup>۲</sup> (۱۹۹۹) در مطالعه‌ای نشان دادند که در بریتانیا رشد شاخص دموکراسی سبب کاهش نابرابری درآمدی می‌شود. لی<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) نشان داد دموکراسی با رفع موانع، افزایش میزان پاسخ‌گویی دولت و اثرگذاری بر عوامل و متغیرهای گوناگون باعث بهبودی توزیع درآمد در جامعه می‌شود. به این معنی که میان دموکراسی و نابرابری درآمدی رابطه منفی وجود دارد؛ هرچه سطح دموکراسی افزایش یابد، نابرابری کاهش می‌یابد. ویژگی‌های ساختاری یک اقتصاد به تعیین ظرفیت نرخ مالیات آن کمک می‌کند. در کشورهایی که ساختار اقتصادی محدودیداشته و هزینه جمع‌آوری مالیات بالا بوده و در آنها، فرار مالیاتی رواج عام دارد، از درآمد حق‌الضرب استفاده می‌کنند.

در کشورهایی که به دموکراسی دست نیافته‌اند یا کمتر مردم‌سالار هستند و سطح آزادی اقتصادی در آنها اندک است، دولت برای تامین کسری‌های خود بیشتر از حق‌الضرب استفاده می‌کند و می‌توان گفت، بی‌ثباتی سیاسی تاثیر بیشتری در استفاده از حق‌الضرب دارد (آری ایسن و فرانسیسکو<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵).

به‌طورکلی، می‌توان گفت که بیشتر مطالعات بیان‌کننده رابطه منفی میان دموکراسی و نابرابری درآمدی است؛ یعنی، با افزایش دموکراسی، نابرابری درآمدی کاهش یافته و توزیع درآمد بهبودی می‌یابد. امروزه، اقتصاددانان به این باور رسیده‌اند که متغیرهای سیاسی تاثیر زیادی بر ساختار اقتصادی و روند توزیع درآمد در کشورها دارد. ثبات سیاسی از عوامل اصلی در مسیر رشد قرار گرفتن کشورها از راه جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی و بهبودی توزیع درآمد میان قشرهای گوناگون است.

ویژگی‌های ساختاری یک اقتصاد به تعیین ظرفیت نرخ مالیات آن کمک می‌کند. در کشورهایی که ساختار اقتصادی محدودی داشته و هزینه جمع‌آوری مالیات بالا بوده و در آنها، فرار مالیاتی رواج عام دارد، از درآمد حق‌الضرب استفاده می‌کنند.

در کشورهایی که به دموکراسی دست نیافته‌اند یا کمتر مردم‌سالار هستند و سطح آزادی اقتصادی در آنها اندک است، دولت برای تامین کسری‌های خود بیشتر از حق‌الضرب استفاده می‌کند و می‌توان گفت، بی‌ثباتی سیاسی تاثیر بیشتری در استفاده از حق‌الضرب دارد (ایسن و ویگا، ۲۰۰۶).

تورم ناشی از افزایش عرضه پول در گذر زمان موجب می‌شود بدهکاران بزرگ بانکی و شرکت‌هایی که از تسهیلات بانک‌ها برخوردارند، بهره ببرند و ثروشان بیشتر شود. در مقابل، افراد با درآمد پایین و فقیر جامعه به دلیل

<sup>1</sup> Alesina & Perotti

<sup>2</sup> Justman & Gradstin

<sup>3</sup> Sung Lee

<sup>4</sup> Aisen & Veiga

ناتوانی در سرمایه‌گذاری مستقل در بخش واقعی اقتصاد، مجبورند دارایی خود را تنها به شکل پول نقد در بانک‌ها نگه‌دارند که در اثر تورم ارزش آن کاسته شده و فرسوده می‌شود (مرادی‌زاده، شیرمهنجی و نوراحمدی، ۱۴۰۰).

## ۲-۲. پیشینه تجربی

رومر و رومر<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) تورم متوسط دوره زمانی ۱۹۷۰-۱۹۹۹ را برای ۷۶ کشور محاسبه کردند و دریافتند که با افزایش یک درصدی متوسط تورم، ضریب جینی  $0/2$  افزایش می‌یابد. آنها دریافتند که سیاست‌های پولی اثرات کوتاه‌مدت و موقتی بر تورم و نابرابری درآمدی دارد.

دسای، اولافگارد و یوسف<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) اثر دموکراسی بر نرخ تورم را در کشورهای منتخب بررسی کردند. یافته‌های آنان نشان داد که در رویکرد پوپولیستی، تورم نتیجه تقاضای عمومی برای نقل و انتقال دارایی‌هایی است که توسط مالیات تورمی تامین شده است که این امر نشان می‌دهد رقابت انتخاباتی باعث تورم می‌شود. نتایج برآورد مدل برای بیش از یک‌صد کشور، بین سال‌های ۱۹۶۰ - ۱۹۹۹ با استفاده از روش پانل پویا نشان داد سطح دموکراسی بالاتر با تورم کمتر همراه است؛ درحالی‌که کشورهای دارای نابرابری بیشتر، سطح تورم بالاتری را تجربه می‌کنند.

آیسن و ویگا (۲۰۰۶) نیز بر پایه داده‌های یک صد کشور برای دوره زمانی ۱۹۶۰ - ۱۹۹۹ به روش داده‌های تابلویی دریافتند که بی‌ثباتی سیاسی بیشتر به تورم بالاتر انجامیده و این پیوند در کشورهای با تورم بالا در مقایسه با کشورهای با تورم پایین و ملایم، بیشتر است. همچنین، آنها دریافتند ویژگی‌های نهادی اقتصادی مانند آزادی اقتصادی و دموکراسی از تعیین‌کننده‌های برجسته تورم هستند.

بالسیلار، چانگ، گوپتا و میلر<sup>۳</sup> (۲۰۱۸) برای ارزیابی رابطه میان نابرابری درآمد و نرخ تورم از یک مدل پانلی برای ایالات متحده آمریکا طی دوره ۱۹۷۶-۲۰۰۷ استفاده کردند. نتایج با کاربرد برآوردگری نیمه پارامتریک نشان داد این رابطه به سطح ملایم تورم بستگی دارد. یک رابطه مثبت زمانی رخ می‌دهد که نرخ تورم ایالت‌های مختلف از سطح آستانه نرخ تورم تجاوز کند. نتایج نشان می‌دهد یک رابطه غیرخطی بین نابرابری درآمدی و نرخ تورم وجود دارد.

بیندر<sup>۴</sup> (۲۰۱۹) رابطه معکوس بین تورم و نابرابری درآمدی را به‌ویژه در اروپا بررسی کرد. یافته‌های او نشان داد هرچه هم‌بستگی میان نابرابری و تورم منفی‌تر باشد، هم‌بستگی میان نابرابری و درآمد مالیاتی مثبت‌تر است. همچنین، تحلیل رگرسیون پانلی نشان می‌دهد در کشورهایی که سطح دموکراسی بالاتری دارند، بانک مرکزی مستقل می‌تواند در برابر فشارهای سیاسی تورم‌زا که به افزایش نابرابری درآمدی دامن می‌زند، مقاومت کند.

لا و سون<sup>۵</sup> (۲۰۲۰) در پژوهش خود مفهوم کیفیت نهادی را در خصوص رابطه بین تورم بر نابرابری درآمدی بررسی کردند. آنان از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته دو مرحله‌ای برای ۶۵ کشور طی سال‌های ۱۹۸۷ - ۲۰۱۴ استفاده کردند. ضرایب برآوردی دو متغیر تورم و کیفیت نهادی نشان داد که افزایش تورم، نابرابری درآمدی را افزایش می‌دهد؛ درحالی‌که کیفیت نهادی بهتر نابرابری درآمدی را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، اثرات حاشیه‌ای نشان می‌دهد تورم و کیفیت نهادی، نابرابری درآمدی را کاهش می‌دهد.

<sup>1</sup> Romer & Romer

<sup>2</sup> Desai, Olofsgård & Yousef

<sup>3</sup> Balcilar, Chang, Gupta & Miller

<sup>4</sup> Binder

<sup>5</sup> Chee Hong Law & Siew Voon Soon

جعفری صمیمی و شمخال (۱۳۷۶) اهمیت مالیات تورمی را در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۸۲ میان کشورهای صنعتی و درحال توسعه بررسی کردند. مالیات تورمی در کشورهای درحال توسعه در مقایسه با کشورهای پیشرفته از اهمیت بیشتری برخوردار است. آنها نشان دادند با وجود آنکه نمی‌توان رابطه‌ای بدون ابهام بین مالیات تورمی و اندازه تورم برقرار کرد؛ اما، عموماً سهم مالیات تورمی در کشورهای با تورم بالا بیشتر از سایر کشورها بوده است.

رحمانی، فلاحی، رضایی، سبزو (۱۳۹۰) رابطه مالیات تورمی و رشد اقتصادی را به کمک الگوی خودبازگشتی با وقفه‌های توزیعی بررسی کردند. بر پایه یافته‌ها، مالیات تورمی اثری منفی بر رشد اقتصادی دارد. همچنین، آنها دریافتند که نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی و درآمدهای نفتی ارتباط مستقیمی با رشد اقتصادی دارد. نتایج حاصل از الگوی تصحیح خطا نشان داد که در صورت انحراف از تعادل بلندمدت، حرکت به سمت تعادل بلندمدت به صورت نوسانی انجام می‌گیرد.

اصغریور، احمدیان و منیعی (۱۳۹۲) اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی ایران را طی دوره زمانی ۱۳۳۹-۱۳۸۸ تحلیل کردند. آنها متغیر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی را براساس دو شاخص بی‌ثباتی سیاسی رسمی و بی‌ثباتی سیاسی غیررسمی بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد متغیرهای مربوط به هردو شاخص بی‌ثباتی سیاسی تاثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد.

زاینده‌رودی، خسروآبادی و شکیبایی (۱۳۹۶) اثر حکمرانی خوب را بر نابرابری درآمدی در یک دوره ۱۲ ساله در بازه زمانی ۱۹۹۹ - ۲۰۱۰ در مورد کشورهای منتخب جنوب غربی آسیا بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد شاخص حکمرانی خوب تاثیر منفی و معناداری بر نابرابری درآمدی دارد. درواقع، بهبودی هر یک از مولفه‌های حکمرانی خوب به بهبودی توزیع درآمد منجر می‌شود.

حسینی و همکاران (۱۳۹۷) به تحلیل بلندمدت و کوتاه‌مدت آثار تامین مالی دولت از طریق مالیات تورمی پرداختند. یافته‌ها نشان داد که مالیات تورمی موجب کاهش متغیرهای مصرف، تولید و سرمایه‌گذاری در بلندمدت می‌شود. همچنین، نتایج حاصل از توابع تکانه سیاستی نشان می‌دهد که در کوتاه‌مدت اگرچه افزایش حجم پول به افزایش سرمایه‌گذاری منجر می‌شود؛ اما با کاهش ساعات کار خانوارها که از تورم ناشی می‌شود، مقدار تولید کاهش خواهد یافت.

حاج امینی (۱۳۹۷) آثار بلندمدت مالیات تورمی را بر بخش‌های غیرنفتی اقتصاد ایران بررسی کرده است. این پژوهش با استفاده از مدل تصحیح خطای برداری ساختاری با متغیر برونزای ضعیف به بررسی تاثیر مالیات تورمی بر بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات طی دوره زمانی ۱۳۹۱ - ۱۳۵۷ پرداخته است. یافته‌ها نشان داد بخش کشاورزی نسبت به سیاست مالیات تورمی و سرکوب بهره خنثی است؛ اما، این سیاست‌ها، کاهش تولید صنعت و خدمات را در پی داشته‌اند.

### ۳. روش پژوهش

نمونه مورد بررسی این مقاله، کشورهای منتخب OECD و D8 طی دوره زمانی ۲۰۰۸ - ۲۰۱۸ است. داده‌های آماری این مقاله شامل ضریب جینی، تورم، تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه، سهم حق‌الضرب از کل درآمدهای مالیاتی دولت و مسئولیت‌پذیری دولت است که از پایگاه‌های اینترنتی بانک جهانی و سازمان ملل متحد جمع‌آوری شده است.



در ادامه، در وهله نخست، متغیرها معرفی می‌شود و سپس، آمار توصیفی بیان می‌شود. داده‌های آماری متغیرها با استفاده از نرم‌افزار ایویوز بررسی می‌شود و در آخر به بررسی رابطه میان متغیر مستغل (درآمد ناخالص ملی، سهم حق‌الضرب از کل درآمدهای مالیاتی دولت و مسئولیت‌پذیری دولت) و متغیر وابسته (ضریب جینی) پرداخته می‌شود.

#### - معرفی مدل

مدل اصلی این مقاله برای سنجش اثر متغیر سیاسی بر چگونگی پیوند میان مالیات تورمی و نابرابری درآمدی بر پایه مطالعه بالسیلار و همکاران (۲۰۱۸) و بیندر (۲۰۱۹) طراحی شده است.

$$GInI_{it} = \alpha + \beta ITS_{it} + \gamma ITS_{it} \times Pol_{it} + \phi GNI_{it} + \delta INF_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

در معادله (۱)  $Gini_{it}$  ضریب جینی یا سنجش نابرابری درآمدی (متغیر وابسته) و  $ITS_{it}$  سهم حق‌الضرب از کل درآمدهای مالیاتی دولت،  $ITS_{it} \times POL_{it}$  متغیر تعاملی (که از حاصل ضرب سهم مالیات تورمی در متغیر سیاسی حاصل شده است)،  $GNI_{it}$  درآمد ناخالص ملی،  $INF_{it}$  تورم و  $\varepsilon_{it}$  جزو اخلال یا خطا کشور  $t$  در دوره  $t$  است.

#### - ضریب جینی

«ضریب جینی» واحد اندازه‌گیری پراکندگی آماری است که معمولاً برای سنجش اندازه نابرابری توزیع درآمد یا ثروت در یک جامعه آماری به کار می‌رود. این ضریب با نسبتی تعریف می‌شود که ارزشی میان صفر و یک دارد. هراندازه ضریب جینی به عدد صفر نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده برابری بیشتری در توزیع درآمد است و عکس آن نیز صادق است.

#### - حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی دولت

یکی از شاخص‌های سیاسی و حاکمیتی است که توسط بانک جهانی<sup>۱</sup> تصریح شده و بازتاب‌دهنده ادراکات از اندازه توانایی شهروندان یک کشور در انتخاب دولت خود و نیز آزادی بیان، آزادی تشکّل‌ها و رسانه‌هاست. حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی دولت موجب شفافیت در درآمدها و هزینه‌های آن می‌شود و همین امر موجب می‌شود اتکای دولت به روش‌هایی مانند چاپ پول جدید و بدون پشتوانه کمتر شده و بیشتر به درآمد مطمئن مالیات‌ها متکی باشد. در این مقاله، انتظار می‌رود ضریب متغیر تقاطعی سیاسی با حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی (که فرضیه اصلی این مقاله است) مثبت باشد.

#### - درآمد ناخالص ملی

درآمد ناخالص ملی عبارت از همه درآمدهای تحصیل‌شده از صاحبان عوامل تولید یعنی شهروندان و کسب و کارهای یک کشور است. درآمد ناخالص ملی که یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی توزیع درآمد است، در مدل (۱) به عنوان «متغیر کنترل» وارد شده است.

<sup>1</sup> www.worldbank.org

- تورم

متغیر کنترل دیگر، «تورم» است که همان افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در یک بازه زمانی معین است. پیش‌بینی اثر تورم بر توزیع درآمد از پیش روشن نیست. در برخی مطالعات، تورم ملایم موجب به‌ترشدن توزیع درآمد شده است. در این مقاله، رابطه بلندمدت میان متغیرها براساس آزمون‌های هم‌انباشتگی کائو<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) و پدرونی<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) بررسی شده و در صورت وجود رابطه هم‌انباشتگی با استفاده از برآوردگر حداقل مربعات کاملاً اصلاح‌شده (FMOLS) به دلیل ویژگی‌های خاص آن در نمونه‌های کوچک شامل (۱) سازگاری بالا؛ (۲) مجاناً نرمال بودن و (۳) بدون تورش بودن از مزیت بالایی برخوردار است (بالتاجی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵).

روش FMOLS توسط فیلیپس و هانسن<sup>۴</sup> (۱۹۹۰) برای برآورد یک رابطه هم‌انباشتگی که ترکیبی از (۱) I است، معرفی و بسط داده شد در این روش آزمون t برای برآوردهای بلندمدت معتبر هستند. کائو برای بررسی روش FMOLS رگرسیون زیر را در نظر می‌گیرد

$$y_{it} = \alpha_i + \beta x'_{it} + u_{it} \quad (2)$$

در فرمول (۲)،  $\beta$  یک بردار  $K \times 1$  و ضرایب پارامترها،  $\alpha_i$  عرض از مبدا و  $u_{it}$  جز اخلاص ثابت و هم‌انباشته از درجه صفر است.  $x_{it}$  و  $y_{it}$  به ترتیب، یک بردار  $1 \times 1$ ،  $K \times 1$  و هم‌انباشته از مرتبه اول به‌ازای هر مقطع است.

$$\hat{\beta}_{OLS} = \left[ \sum_{i=1}^N \sum_{t=1}^T (X_{it} - \bar{X}_i)(X_{it} - \bar{X}_i)' \right]^{-1} \left[ \sum_{i=1}^N \sum_{t=1}^T (X_{it} - \bar{X}_i)(Y_{it} - \bar{Y}_i) \right] \quad (3)$$

در رابطه (۳)  $\bar{y}_i = \frac{1}{T} \sum_{t=1}^T y_{it}$  و  $\bar{x}_i = \frac{1}{T} \sum_{t=1}^T x_{it}$  میانگین متغیر x و y برای مقاطع مختلف است. کائو و چیانگ<sup>۵</sup> (۲۰۰۰) با بررسی  $\hat{\beta}_{OLS}$  به این نتیجه رسیدند که این ضریب ناپایدار و تورش‌دار است؛ به همین دلیل، از برآوردگر حداقل مربعات کاملاً اصلاح‌شده (FMOLS) که دو تصحیح تورش و درون‌زایی روی تخمین‌زننده OLS اعمال می‌کند، بهره گرفتند که به‌صورت زیر برآورد می‌شود.

$$u_{it}^+ = u_{it} - \Omega_{u\varepsilon} \Omega_{\varepsilon}^{-1} \varepsilon_{it} \quad (4)$$

$$\hat{u}_{it}^+ = \hat{u}_{it} - \hat{\Omega}_{u\varepsilon} \hat{\Omega}_{\varepsilon}^{-1} \varepsilon_{it} \quad (5)$$

$$y_{it}^+ = y_{it} - \Omega_{y\varepsilon} \Omega_{\varepsilon}^{-1} \varepsilon_{it} \quad (6)$$

$$\hat{y}_{it}^+ = \hat{y}_{it} - \hat{\Omega}_{y\varepsilon} \hat{\Omega}_{\varepsilon}^{-1} \varepsilon_{it} \quad (7)$$

با تغییر  $y_{it}$  در فرمول (۲) و جایگزینی فرمول (۷) در فرمول (۲) و اصلاح درون‌زایی، فرمول جدیدی حاصل می‌شود که به شرح پایین است.

$$\hat{y}_{it}^+ = y_{it} - \hat{\Omega}_{u\varepsilon} \hat{\Omega}_{\varepsilon}^{-1} \varepsilon_{it} = \alpha_i + x'_{it} + u_{it} - \hat{\Omega}_{u\varepsilon} \hat{\Omega}_{\varepsilon}^{-1} \varepsilon_{it} \quad (8)$$

در فرمول (۸)،  $\hat{\Omega}_{u\varepsilon}$  و  $\hat{\Omega}_{\varepsilon}$  کبرآوردگرهای سازگاری از  $\Omega_{u\varepsilon}$  و  $\Omega_{\varepsilon}$  هستند و جز تصحیح درون‌زایی برای حذف هم‌بستگی سریالی نیز به‌صورت فرمول (۹) است.

$$\hat{\Delta}_{\varepsilon u}^+ = (\hat{\Delta}_{\varepsilon u} \hat{\Delta}_{\varepsilon}) (\hat{\Omega}_{u\varepsilon} \hat{\Omega}_{\varepsilon}^{-1}) = \hat{\Delta}_{\varepsilon u} - \hat{\Delta}_{\varepsilon} \hat{\Omega}_{u\varepsilon} \hat{\Omega}_{\varepsilon}^{-1} \quad (9)$$

<sup>1</sup> Kao

<sup>2</sup> Pedroni

<sup>3</sup> Baltagi

<sup>4</sup> Philips & Hansen

<sup>5</sup> Kao & Chiang

در فرمول (۹)،  $\hat{\Delta}_E$  و  $\hat{\Delta}_{EU}$  برآوردهایی از  $\Delta_E$  و  $\Delta_{EU}$  هستند. با توجه به فرمول‌های (۸) و (۹)،  $\hat{\beta}_{FMOLS}$  به صورت فرمول (۱۰) برآورد می‌شود.

$$\hat{\beta}_{FMOLS} = \left[ \sum_{i=1}^N \sum_{t=1}^T (X_{it} - \bar{X}_i)(X_{it} - \bar{X}_i)' \right]^{-1} \left[ \sum_{i=1}^N \left( \sum_{t=1}^T (X_{it} - \bar{X}_i) Y_{it}^+ - T \hat{\Delta}_{EU}^+ \right) \right] \quad (10)$$

با لحاظ فرمول‌های (۸) و (۹)،  $\hat{\Delta}_{EU}$  متغیر اصلاح هم‌بستگی سریالی و  $\hat{y}_{it}^+$  متغیر تبدیل و  $y_{it}$  برای تصحیح درون‌زایی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

#### ۴. برآورد مدل و تفسیر نتایج

در این بخش، در وهله نخست، آماره توصیفی متغیرهای این مقاله شرح داده می‌شود و سپس، نتایج برآورد نهایی مدل ارائه و تجزیه و تحلیل می‌شود.

#### - آمار توصیفی متغیرها

در جدول (۱) آمار توصیفی متغیرها بر پایه داده‌های کشورهای مورد بررسی طی دوره زمانی ۲۰۰۸ - ۲۰۱۸ عرضه شده است. در ادامه به تفسیر آماری آن پرداخته می‌شود.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای مورد مطالعه

| متغیر   | مشاهده | میانگین | میانه | حداکثر | حداقل   | انحراف معیار | چولگی | کشیدگی |
|---------|--------|---------|-------|--------|---------|--------------|-------|--------|
| GINI    | ۲۳۱    | ۳۶/۷۵   | ۳۴/۸۰ | ۵۵/۳۰  | ۲۴/۹۰   | ۷/۶۶         | ۰/۴۰  | ۲/۱۳   |
| INF     | ۲۳۱    | ۴/۳۰    | ۲/۵۷  | ۳۵/۵۶  | -۵/۹۹   | ۵/۳۰         | ۲/۷۷  | ۱۳/۱۳  |
| ITS     | ۲۳۱    | ۱۳/۸۶   | ۱۱/۰۲ | ۷۴/۴۴  | -۳۲/۵۲  | ۱۵/۵۰        | ۱/۴۱  | ۶/۵۶   |
| POLxITS | ۲۳۱    | -۱/۵۸   | ۳/۵۹  | ۵۳/۴۳  | -۱۱۹/۷۲ | ۲۶/۲۹        | -۲/۲۹ | ۸/۹۱   |
| LGNI    | ۲۳۱    | ۲۶/۸۱   | ۲۶/۷۷ | ۳۰/۶۷  | ۲۳/۰۷   | ۱/۴۰         | ۰/۰۹  | ۴/۴۲   |

منبع: یافته‌های پژوهش

#### - ضریب جینی (GINI)

میانگین این متغیر برابر با ۳۶/۷۵ و میانه آن برابر با ۳۴/۸۰ است؛ یعنی، نیمی از مشاهدات بالای ۳۴/۸۰ و نیمی دیگر، پایین‌تر از این مقدار هستند. بیشترین مقدار این متغیر برابر با ۵۵/۳۰ مربوط به کشور کلمبیا و کمترین مقدار آن ۲۴/۹۰ است که به کشور جمهوری چک تعلق دارد. این متغیر انحراف معیاری برابر با ۷/۶۶ داشته و ضریب چولگی آن برابر با ۰/۴۰ است که بیانگر چولگی مثبت و بیشتر از توزیع نرمال است. همچنین، مقدار کشیدگی این متغیر برابر با ۲/۱۳ است که بیان می‌کند توزیع این متغیر، کشیده‌تر از توزیع نرمال است.

**- تورم (INF)**

میانگین این متغیر برابر با  $4/30$  و میانه برابر با  $2/57$  است. به این معنا که نیمی از مشاهدات بالای  $2/57$  و نیمی دیگر، پایین‌تر از این مقدار هستند. بیشترین مقدار این متغیر برابر با  $35/56$  است که مربوط به ایران می‌شود و کمترین مقدار آن،  $5/99$  است که مختص کشور مالزی است. این متغیر، انحراف معیاری برابر با  $5/30$  دارد و ضریب چولگی آن برابر با  $2/77$  است که بیانگر چولگی مثبت و بیشتر از توزیع نرمال است. همچنین، مقدار کشیدگی این متغیر برابر با  $13/13$  است که بیان می‌کند توزیع این متغیر، کشیده‌تر از توزیع نرمال است.

**- ساختار درآمد دولت یا سهم حق‌الضرباز کل درآمدهای مالیاتی دولت (ITS)**

میانگین این متغیر برابر با  $13/86$  و میانه برابر با  $11/02$  است. به این معنا که نیمی از مشاهدات بالای  $11/02$  و نیمی دیگر، پایین‌تر از این مقدار هستند. بیشترین مقدار این متغیر برابر با  $74/44$  است که مربوط به ایران می‌شود و کمترین مقدار آن برابر با  $32/52$  است که به کشور سوئیس تعلق دارد. این متغیر، انحراف معیاری برابر با  $15/50$  دارد و ضریب چولگی آن برابر با  $1/41$  است که بیانگر چولگی مثبت و بیشتر از توزیع نرمال است. همچنین، مقدار کشیدگی این متغیر برابر با  $6/56$  است که نشان می‌دهد توزیع این متغیر کشیده‌تر از توزیع نرمال است.

**- متغیر تعاملی سیاسی (POL×ITS)**

میانگین این متغیر برابر با  $1/58$  و میانه برابر با  $3/59$  است. به این معنا که نیمی از مشاهدات بالای  $3/59$  و نیمی دیگر، پایین‌تر از این مقدار هستند. بیشترین مقدار این متغیر برابر با  $53/43$  مربوط به کشور ایسلند و کمترین مقدار آن برابر با  $119/72$  است که به ایران تعلق دارد. این متغیر انحراف معیاری برابر با  $26/29$  دارد و ضریب چولگی آن برابر با  $2/29$  است که بیانگر چولگی منفی و کمتر از توزیع نرمال است. همچنین، مقدار کشیدگی این متغیر برابر با  $8/91$  است که بیانگر این است که توزیع این متغیر کشیده‌تر از توزیع نرمال است.

**- درآمد ناخالص ملی (GNI)**

میانگین این متغیر برابر با  $26/81$  و میانه برابر با  $26/77$  است. به این معنا که نیمی از مشاهدات بالای  $26/77$  و نیمی دیگر، پایین‌تر از این مقدار هستند. بیشترین مقدار این متغیر برابر با  $30/67$  مربوط به کشور ایالات متحده آمریکا است و کمترین مقدار آن برابر با  $23/06$  مربوط به کشور ایسلند است. این متغیر، انحراف معیاری برابر با  $1/40$  داشته و ضریب چولگی آن برابر با  $0/09$  است که بیانگر چولگی مثبت و بیشتر از توزیع نرمال است. همچنین، مقدار کشیدگی این متغیر برابر با  $4/42$  است که بیان می‌کند توزیع این متغیر، کشیده‌تر از توزیع نرمال است.

**- برآورد مدل و تحلیل نتایج**

پیش از برآورد نهایی مدل در گام نخست پایایی متغیرها با آزمون ریشه واحد بررسی شد؛ نتایج حکایت از آن دارد که همه متغیرهای مدل برآوردی پایا هستند. در گام دوم، رابطه بلندمدت میان متغیرهای مدل به روش کائو و پدرونی

بررسی و وجود رابطه بلندمدت میان آنها تایید شد.<sup>۱</sup>

جدول ۲. نتایج برآورد مدل به روش FMOLS

| متغیر وابسته: نابرابری درآمدی |        |           |              |           |
|-------------------------------|--------|-----------|--------------|-----------|
| متغیر                         | احتمال | آماره t   | انحراف معیار | ضریب      |
| ITS                           | ۰/۰۰۰۰ | ۴/۵۰۵۱۲۶  | ۰/۰۰۳۱۳۷     | ۰/۰۱۴۱۳۱  |
| POL×ITS                       | ۰/۰۰۰۰ | -۴/۱۸۴۵۰۲ | ۰/۰۰۲۲۰۲     | -۰/۰۰۹۲۱۳ |
| LGNI                          | ۰/۰۰۰۰ | -۱۴/۵۳۶۳۷ | ۰/۱۲۲۶۲۹     | -۱/۷۸۲۵۸۰ |
| INF                           | ۰/۰۰۰۰ | -۷/۸۳۲۷۵۱ | ۰/۰۰۵۹۴۹     | -۰/۰۴۶۵۹۸ |
| $R^2$                         |        |           |              |           |
| $R^2$                         |        |           |              |           |

منبع: یافته‌های پژوهش

هدف این مقاله، بررسی اثر متغیر سیاسی حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی بر رابطه میان مالیات توری و نابرابری درآمدی در کشورهای منتخب OECD و D8 است. تفسیر متغیر «ساختار درآمد دولت (ITS)» بر ضریب جینی کار دشواری است. با مشتق‌گیری از ضریب جینی نسبت به متغیر سهم حق‌الضرب یا ساختار درآمد دولت داریم:

$$POL_{0.014} - 0.0092 \frac{\partial(GINI)}{\partial(TIS)} = \quad (11)$$

به این معنا که اثر ساختار درآمد دولت یا سهم حق‌الضرب از کل درآمدهای مالیاتی دولت بر سنج نابرابری، ضریب جینی، به متغیر سیاسی حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی بستگی دارد. اثر نهایی عبارت تعاملی منفی و برابر با  $-0.0092$  است. ضریب سهم حق‌الضرب از درآمد دولت با اطمینان ۹۹ درصد اثر افزایشی و معناداری بر نابرابری درآمدی در کشورهای مورد مطالعه دارد؛ به این صورت که با افزایش یک درصدی در سهم حق‌الضرب مستقیماً نابرابری درآمدی  $0.014$  درصد، بخش یکم مشتق بالا، افزایش می‌یابد؛ به این معنا که کاربست درآمد آسان و آسیب‌زای خلق پول پر قدرت به جای ابزار تنظیم‌گر مالیات در راستای پوشش هزینه‌های عمومی و تامین کسری بودجه به افزایش نابرابری درآمدی میان طبقه‌های گوناگون جامعه دامن می‌زند. البته ضریب تعاملی متغیر سیاسی حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی دولت با اطمینان ۹۹ درصد از این تاثیر نامناسب سهم حق‌الضرب بر نابرابری درآمدی می‌کاهد؛ بدین صورت که با افزایش یک درصدی در اندازه متغیر سیاسی حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، به اندازه  $0.0092$  درصد از اثر سهم حق‌الضرب بر نابرابری درآمدی کاهش می‌یابد.

این یافته نشان می‌دهد هرچه قدر سطح دموکراسی جامعه و مسئولیت‌پذیری دولت‌ها بالاتر باشد، نابرابری درآمدی کاهش یافته و از میان می‌رود؛ زیرا در اقتصادهایی که شهروندان حق اظهارنظر بالایی دارند و دولت‌ها پاسخ‌گوی پیامدهای اقدامات سیاستی خود هستند، درآمد حق‌الضرب که پیامدهای ناگواری دارد، کمتر پیگیری می‌شود؛ در این اوضاع، دولت‌ها سعی می‌کنند از مالیات که هم درآمد دولت است و هم ابزاری موثر برای بازتوزیع درآمد در راستای بهبودی توزیع درآمد به‌طور گسترده‌تری استفاده کنند. این مطالعه نشان می‌دهد که متغیر سیاسی حق اظهارنظر

<sup>۱</sup> برای رعایت ایجاز در نوشتار، از گزارش جدول نتایج آزمون‌های ریشه واحد و هم‌انباشتگی خودداری شد.



شهروندان و پاسخ‌گویی دولت‌ها موجب اتکای بیشتر به درآمدهای مالیاتی می‌شود که در مقایسه با حق‌الضرب بر توزیع درآمد اثر اصلاحی قوی‌تری دارد.

ضریب برآوردی متغیر «درآمد ناخالص ملی (GNI)» نشان می‌دهد با اطمینان ۹۹ درصد تاثیر منفی و معناداری بر نابرابری درآمدی در کشورهای مورد مطالعه دارد؛ به این صورت که با افزایش یک درصدی در درآمد ناخالص ملی، نابرابری درآمدی به میزان ۱/۷۸ درصد کاهش می‌یابد. این یافته نشان می‌دهد که میان دوهدف رشد اقتصادی و توزیع برابر درآمد، رابطه جایگزینی مشاهده نشده است؛ زیرا رشد درآمد با بهبودی‌سنجه برابری درآمد همراه بوده است. یک دلیل این امر، هم‌راستایی دوهدف بهبودی توزیع درآمد و رشد اقتصادی بخش مالی اقتصاد است که می‌تواند با تجهیز پس‌اندازهای اندک خانوارها، سرمایه‌گذاری‌های مولد بنگاه‌ها را تامین مالی نماید.

متغیر «تورم (INF)» با اطمینان ۹۹ درصدی خود تاثیر منفی و معناداری بر نابرابری درآمدی در کشورهای مورد مطالعه داشته است؛ بدین صورت که با افزایش یک درصدی در تورم نابرابری درآمدی به اندازه ۰/۰۴ درصد کاهش می‌یابد. این یافته نشان می‌دهد که نرخ تورم ملایم با میانگین کمتر از ۴/۵ درصدی در کشورهای مورد مطالعه از دومجرا به بهبودی توزیع درآمد کمک کرده است: اول، از طریق کاستن ارزش واقعی بدهی طبقه‌های کم‌درآمد که معمولاً نسبتاً بدهی بیشتری نسبت به طبقات دیگر اجتماعی دارند. دوم، برپایه رابطه مثبت میان تورم و تولید در نظریه منحنی فیلیپس کینزی‌های جدید که تورم ملایم به بهبود تولید و در پی آن، افزایش اشتغال افراد بیکار و کم‌درآمد به بهبود توزیع درآمد کمک می‌کند.

#### - نتایج آزمون هم‌خطی

وجود هم‌خطی میان متغیرهای توضیحی، مشکلاتی مانند برآورد نادرست پارامترها، بالا بودن اندازه  $R^2$  و ضرایب بی-معنا، بالا بودن درجه هم‌بستگی ساده و جزئی میان متغیرها، بزرگ شدن واریانس‌ها و کوواریانس‌ها و در پی آن، فاصله‌های اطمینان بزرگتری را پدید می‌آورد؛ بنابراین، باید هم‌خطی میان متغیرهای توضیحی بررسی شود. در این مقاله برای آزمون هم‌خطی از عامل افزایش‌دهنده واریانس (VIF)<sup>۱</sup> استفاده می‌شود که باید اندازه آماره آن کم‌تر از ۱۰ باشد تا نبودن هم‌خطی میان متغیرها تایید شود. نتایج این آزمون در جدول (۳) آمده است.

جدول ۳. نتایج آزمون هم‌خطی

| متغیر   | VIF      |
|---------|----------|
| ITS     | ۱/۳۷۲۱۸۰ |
| POL×ITS | ۱/۲۹۶۵۶۳ |
| GNI     | ۱/۱۱۹۲۴۳ |
| INF     | ۱/۳۹۴۱۰۸ |

منبع: یافته‌های پژوهش

<sup>۱</sup> Variance Inflating Factor (VIF)

## ۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این مقاله با استفاده از داده‌های ترکیبی ۲۱ کشور در بازه زمانی ۲۰۰۸ - ۲۰۱۸ اثر متغیر سیاسی بر رابطه میان مالیات تورمی و نابرابری درآمدی بررسی شد. برای این کار نخست از آزمون‌های هم‌انباشتگی پدرونی (۲۰۰۱) و کائو (۱۹۹۹) برای به‌دست آوردن رابطه بلندمدت میان متغیرها استفاده شد و پس از تایید این رابطه، مدل نهایی با استفاده از روش FMOLS برآورد شد و نتایج آن نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

برآورد مدل نشان داد که متغیر سیاسی حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی دولت از راه کاستن اندازه اتکای دولت به درآمد حق‌الضرب و ناگزیر اتکای بیشتر آن به درآمد مالیاتی می‌تواند به برابری درآمدی بهتری در جامعه دست یابد. به این ترتیب، فرضیه این پژوهش مبنی بر اینکه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی دولت از مجرای کاهش سهم حق‌الضرب از ساختار درآمدی دولت و در عوض آن، افزایش سهم مالیات، نابرابری درآمدی را کاهش می‌دهد، تایید شد. این یافته با نتایج پژوهش بیندر (۲۰۱۹) سازگار است.

براساس حقایق آشکارشده، پیشنهاد می‌شود که مبتنی بر این یافته که افزایش سهم درآمد حق‌الضرب دولت به توزیع برابر درآمد آسیب می‌زند، کشورهای بررسی‌شده از جمله ایران، از اتکای به درآمد حق‌الضرب و خلق بی‌رویه پول پر قدرت برای پوشش کسری بودجه خود بپرهیزند. یکی از راه‌های کاهش کسری بودجه، مولدسازی دارایی‌های دولت است. دولت اموال زیادی دارد که می‌تواند از عایدی آن‌ها استفاده کند یا اینکه برای جلوگیری از کسری بودجه از هزینه‌های غیرضروری خود بکاهد.

راهکار دیگر دولت، انتشار اوراق است که به کمک آن می‌تواند با انتشار اوراق بدهی در بازار سرمایه، کسری بودجه خود را تامین مالی کرده و از خلق پول بی‌رویه بپرهیزد. همچنین، دولت با افزایش صادرات و در پی آن، افزایش درآمد ارزی می‌تواند جلوی کسری بودجه و به دنبال آن، اتکا به حق‌الضرب را بگیرد.

یافته‌های مقاله از تاثیر اصلاحی متغیر سیاسی حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی دولت از مجرای بهبود ساختار درآمد دولت، با کاهش سهم درآمد حق‌الضرب از نابرابری درآمدی حکایت دارد؛ بنابراین، کشورهای مورد مطالعه‌ای مانند ایران با بهبود سنجه‌های حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی دولت می‌توانند در بهبودی توزیع درآمد خود گام موثری بردارند. در واقع، گزارشگری مالی دولتی، مرکز پاسخ‌گویی دولت و پاسخ‌خواهی مردم از دولت است و به کمک نظام گزارشگری مالی کارآمد و اثربخش، مردم می‌توانند از چگونگی ارائه خدمات، نحوه مصرف منابع، استفاده و نگاه‌داری اموال و دارایی‌ها آگاه شوند و عملکرد مسئولان را ارزیابی نمایند.

پاسخ‌گویی دولت موجب بهبود شفافیت مالی و بهبود سازوکار مالیات‌ستانی از شهروندان و اتکای بیشتر دولت به درآمد مالیاتی می‌شود. پاسخ‌گویی دولت که با سازوکارهای گوناگون به‌دست می‌آید، برای جلوگیری از فساد اجرا می‌شود و تضمین می‌کند که کارکنان دولت همچنان پاسخ‌گو و دردسترس مردم باشند.

در نهایت، اینکه نتایج پژوهش نشان داد درآمد ناخالص ملی از نابرابری درآمدی می‌کاهد؛ پس، در کشورهای بررسی‌شده برای توزیع بهتر درآمد یک راه بزرگ کردن کیک درآمد است. یکی از بهترین راه‌های توزیع عادلانه‌تر درآمد، افزایش اشتغال یا افزایش تعداد افراد حاضر در تولید کالاها و خدمات است. دولت با ایجاد، تقویت و بهبود زیرساخت‌های قانونی و فناوری مناسب برای بخش مالی به‌عنوان تجهیزگر پس‌اندازهای کوچک خانوارها می‌تواند به تامین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری مولد بخش خصوصی کمک کند که نتیجه آن، رشد اقتصادی و بهبود توزیع درآمد خواهد بود.

## منابع

- اصغرپور، حسین، احمدیان، کسری، منیعی، امید (۱۳۹۲). بررسی اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی در ایران: رهیافت غیرخطی. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۱ (۶۸): ۱۷۵.
- توسلی، محمد اسماعیل، قلیچ، وهاب (آذرماه ۱۳۹۲). مالیات تورمی در ترازوی عدالت. مقاله کاری پژوهشکده پولی و بانکی، به شماره MBRI9217.
- جعفری صمیمی، احمد، شمخال رشید (۱۳۷۵). بررسی اهمیت و عوامل مؤثر بر مالیات تورمی در ایران. تحقیقات اقتصادی، ۵۰ (۲۴): ۱۲۵-۱۵۶.
- حریری اکبری، محمد (۱۳۸۰). دموکراسی و جامعه مدنی. پژوهش‌نامه علوم انسانی، ۸ (۲۹): ۱۳۳-۱۵۰.
- حاج امینی، مهدی (۱۳۹۷). آثار بلندمدت مالیات تورمی بر بخش‌های غیرنفتی اقتصاد ایران: ارزیابی قاعده‌های فریدمن و فلیس با رویکرد ساختاری بلندمدت. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۶ (۸۷): ۱۱۷-۱۴۸.
- حسینی غفار، سید عباس، بخشی دستجردی، رسول، صامتی، مجید، شجری، هوشنگ (۱۳۹۷). تحلیل بلندمدت و کوتاه‌مدت آثار تأمین مالی دولت از طریق مالیات تورمی با رویکرد نیوکینزین. فصلنامه علمی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۹ (۳۳): ۵۷-۷۸.
- رحمانی، تیمور، فلاحی، سامان، رضایی، محمدقاسم، سبزو، محبوبه (۱۳۹۰). پذیرش عمومی مالیات، فساد و دموکراسی: یک مطالعه بین‌کشوری. پژوهش‌نامه مالیات، ۱۹ (۱۱): ۳۷-۶۲.
- زاینده‌رودی، خسروآبادی، شکیبایی (۱۳۹۷). بررسی تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر توزیع درآمد با به کارگیری پانل داده‌ها (مطالعه موردی: کشورهای منتخب جنوب غربی آسیا). پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۶۵ (۱۷): ۲۵-۵۲.
- عباسی‌نژاد، حسین، رحمانی، عبدالصمد (۱۳۹۱). تحلیلی از رابطه مالیات تورمی و رشد اقتصادی در ایران. پژوهش‌نامه مالیات، ۲۰ (۱۵): ۹-۳۶.
- قلیچ، وهاب (۱۳۸۹). دولت اسلامی و نظام توزیع درآمد، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- عرفانی، علی‌رضا، رضایی، محمدقاسم، اسکندری، مارال اسکندری (۲۰۱۶). تأثیر هدف‌گذاری تورم بر درآمدهای مالیاتی: یک تحلیل بین‌کشوری. پژوهش‌نامه مالیات، ۲۴ (۳۰): ۲۱۳-۲۴۱.
- عسگری، محمد مهدی، کمیجانی، اکبر (۱۳۸۳). مالیه تورمی و میزان بهینه آن: تحلیل نظری. دوفصلنامه علمی مطالعات و سیاست‌های اقتصادی، ۸ (۵): ۱۳۷-۱۷۲.
- مهرآرا، محسن، اصفهانی، پوریا (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین توزیع درآمد و ساختار مالیاتی کشورهای منتخب. پژوهش‌نامه مالیات، ۲۳ (۲۸): ۲۰۹-۲۲۸.
- مرادی‌زاده، مهدیه، شیرمهنجی، محمدباقر، نوراحمدی، محمدجواد (۱۴۰۰). اثر غیرخطی تورم بر نابرابری درآمد (مطالعه کشورهای درحال توسعه). اقتصاد با ثبات و توسعه پایدار، ۲ (۴): ۲۹-۵۴.
- نظری، روح‌اله، مظاهری، لیلیا (۱۳۹۰). ارتباط تورم و توزیع درآمد در ایران. مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۲۸۴: ۲۰۶-۲۲۱.
- Aisen, A., & Veiga, F. J. (2006). Does political instability lead to higher inflation? A panel data analysis. *Journal of Money, Credit and Banking*, 1379-1389.
- Alesina, A., Perotti, R., (1996). Income distribution, political instability, and investment. *European Economic Review*, 40 (6), 1203-1228.



- Bohn, F. (2019). Political instability and seigniorage: An inseparable couple — or a threesome with debt? *Review of International Economics*, 27(1), 347-366.
- Batini, N., & Laxton, D. (2006). Under what conditions can inflation targeting are adopted? The experience of emerging markets. *Documentos de Trabajo (Banco Central de Chile)*, (406), 1-39.
- Balcilar, M., Chang, S., Gupta, R., & Miller, S. M. (2018). The relationship between the inflation rate and inequality across US states: a semiparametric approach. *Quality & Quantity*, 52(5), 2413-2425.
- Buliř, A. (2001). Income inequality: does inflation matter? *IMF Staff papers*, 48(1), 139-159.
- Binder, C. (2019). Inequality and the inflation tax. *Journal of Macroeconomics*, 61, 10312
- Bohn, F. (2019). Political instability and seigniorage: An inseparable couple—or a threesome with debt? *Review of International Economics*, 27(1), 347-366.
- Bhattacharya, J., Bunzel, H., & Haslag, J. (2005). The non-monotonic relationship between seigniorage and inequality. *Canadian Journal of Economics/Revue canadienne d'économique*, 38 (2), 500-519
- Cysne, R. P., Maldonado, W. L., & Monteiro, P. K. (2005). Inflation and income inequality: A shopping-time approach. *Journal of Development Economics*, 78(2), 516-528.
- Crowe, C. (2006). Inflation, Inequality, and Social Conflict. Available at SSRN 920250.
- Click, R. W. (1998). Seigniorage in a cross-section of countries. *Journal of Money, Credit and Banking*, 154-171.
- Cukierman, Alex, Sebastian Edwards, and Guido Tabellini.(1992). Seigniorage and Political Instability. *American Economic Review*, 82:3, 537-55.
- Cukierman, Alex, Sebastian Edwards, and Guido Tabellini. (1989). Seigniorage and political instability (No. w3199). *National Bureau of Economic Research*.
- Desai, R. M., Olofsgård, A., & Yousef, T. M. (2003). Democracy, inequality, and inflation. *American Political Science Review*, 391-406
- Van Der Ploeg, F., & Beetsma, R. (1992). Does Inequality Cause Inflation? The Political Economy of Inflation, Taxation and Government Debt.
- Furceri, D., Loungani, P., & Zdzienicka, A. (2018). The effects of monetary policy shocks on inequality. *Journal of International Money and Finance*, 85, 168-186.
- Justman, M. and M. Gradstein, 1999. The Industrial Revolution, Political Transition, and the Subsequent Decline in Inequality in 24th Century Britain, *Explorations in Economic History*, 36: 109-127.
- Kemp-Benedict, E. (2011). Political regimes and income inequality. *Economics Letters*, 113(3), 266-268.
- Kronick, J., & Villarreal, F. G. (2020). Monetary Policy, Income Inequality, and Inflation— what's the Link? CD Howe Institute e-Brief, 300.
- Khattak, D., Muhammad, A., & Iqbal, K. (2014). Determining the relationship between income inequality, economic growth & inflation. *Journal of Social Economics*, 1(3), 104-114.
- Law, C. H., & Soon, S. V. (2020). The impact of inflation on income inequality: The role of institutional quality. *Applied Economics Letters*, 27(21), 1735-1738.
- Lee, C.S.(2005). Income Inequality, Democracy and Public Sector Size. *American Sociological review* 70.
- Mazhar, U., & Jafri, J. (2017). Can the shadow economy undermine the effect of political stability on inflation? Empirical evidence. *Journal of applied economics*, 20(2), 395-420.
- Romer, C. D., & Romer, D. H. (1998). Monetary policy and the well-being of the poor.
- Sieroń, A. (2017). Inflation and income inequality. *Prague Economic Papers*, 26 (6), 633-645.
- Siami-Namini, S., & Hudson, D. (2019). Inflation and income inequality in developed and developing countries. *Journal of Economic Studies*.